

بسم الله الرحمن الرحيم کتاب ماه تاریخ و جغرافیا

(۲)

ماهنامه تخصصی اطلاع رسانی و نقد و بررسی کتاب

صاحب امتیاز:
خانه کتاب ایران
مدیر مسئول:
احمد مسجد جامعی

کتاب ماه تاریخ و جغرافیا ماهنامه‌ای است که با هدف اطلاع رسانی در زمینه کتاب و مسائل نشر و کمک به ارتباط خلاق بین پدیدآورندگان، ناشران، کتابداران و سایر فعالان عرصه نشر و فرهنگ کشور از سوی موسسه نمایشگاههای فرهنگی و خانه کتاب ایران انتشار می‌یابد. هر ماه فهرست کامل انتشارات ماه پیشین که با مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انتشار یافته است، و در نظام اطلاع رسانی خانه کتاب ایران وارد شده‌اند بر اساس نظام رده‌بندی دهدهی دیویی ارائه می‌شود. شناسه کتابها تا حد امکان - حداقل کتابهای چاپ اول - یا خلاصه‌ای از کتاب همراه است. در پایان این بخش نمایه‌ها نیز آورده شده است. مسئولیت نقد و ارزیابی کتاب و مسائل کتاب بر عهده نویسندگان است و به هیچ وجه به منزله نظر رسمی خانه کتاب نیست.

سر دبیر:
عبدالرسول خیراندیش
بخش فهرست و خلاصه کتاب:
مدیریت اطلاع رسانی و خدمات رایانه‌ای
مدیر فنی و هنری:
محمد گرمی
مدیر داخلی:
مسعود سلیمی
همکاران و نویسندگان این شماره:
هاشم صدق‌آمیز - سید ابوالقاسم فروزانی - منصور صفت گل - محمدجواد ابرار - ملیحه ستارزاده
لیتوگرافی، چاپ و صحافی:
سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
نشانی: تهران خیابان انقلاب بین صبا و فلسطین شماره ۱۱۷۸
صندوق پستی ۱۴۵۵-۱۳۱۴۵
تلفن: ۶۴۱۵۴۶۹

بلخ

و تاریخ پر فراز و نشیب آن

دکتر عبدالرسول خیراندیش
دانشگاه شیراز

مشایخ فریدنی، آذرمیدخت، بلخ کهنترین شهر ایرانی آسیای مرکزی در فریدن نخستین اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶

مفتاح، الهه، جغرافیایی تاریخی بلخ و جیحون و مضافات بلخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۶.

یکی از مهمترین کانونهای تمدنی ایران و اسلام، خراسان بوده است که هنوز نیز علیرغم تحولات بسیار جایگاه خود را حفظ کرده است. صرفنظر از گستردگی سرزمین و فراوانی مردمان و رونق فرهنگی و اقتصادی و نیز دارا بودن اهمیت از نظر مرزنشینی، یکی از مهمترین ویژگیهای خراسان داشتن شهرهای بزرگ، قدیمی و پراوازه بوده است. هر چند که در مورد محدوده خراسان بزرگ منابع متفق‌القول نیستند و جغرافی‌دانانی مانند مقدسی نویسنده احسن انتقاسیم فی معرفة الاقالیم ماوراءالنهر را هم جزو خراسان دانسته و بدین ترتیب شاهرهایی چون سمرقند و بخارا نیز جزو آن به شمار خواهند آمد. اما در مورد اینکه خراسان شامل چهار ربع نیشابور، مرو، بلخ و هرات است همگی یکصد او یک سخن هستند.

چهار ربع خراسان که در بالا ذکر شد به نام شهرهای بزرگ و مرکزی آنها نامیده شده‌اند و گرنه تعداد شهرهای خراسان بسیار زیاد بوده است. اما این چهار شهر بعنوان چهار کانون اداری و در بعضی مواقع سیاسی و فرهنگی عملاً تمام مقدرات خراسان در طول تاریخ را در اختیار داشته‌اند. در همانحال هر چهار شهر از نظر وسعت، کثرت جمعیت، توسعه قواعد و قوانین شهرنشینی، در برداشتن مراکز فرهنگی و تمدنی، دارا بودن تعداد فراوان دانشمندان و رونق کم نظیر اقتصادی و اجتماعی به درجه و مقامی رسیدند که بدون شک همواره در بخش اعظم تاریخ خود جزو شهرهای درجه اول ایران و بطور کلی جهان اسلام بوده‌اند. اما این شهرها دارای روزهای محنت بار و حزن آلودی نیز بوده‌اند و در مجموع فراز و فرودهای بسیاری را از سرگذرانده‌اند. تاریخ این شهرها هم عبرت‌انگیز بوده و هم فراهم

آورنده خاطره قومی مردمان خویش بوده است. همچنین از آنجا که میان این شهرهای پر رونق و پراوازه رقابت بسیار بوده و ساکنانشان مفتخر و میاهمی به سکونت در آنها و انتساب بدانها بوده‌اند کتابهای متعددی در مورد تاریخ و جغرافیای تاریخی یا ذکر فضائل و مناقب و رجال و مزارات آنها به رشته تحریر کشیده‌اند که اکنون بعنوان میراث گرانبهایی از معارف فرهنگی و تاریخی ما به شمار می‌آیند. مانند تاریخ نیشابور نوشته الحافظ ابوالحسن عبدالغافر بن اسمعیل الفارسی، تاریخنامه هرات نوشته سیفی هروی و ... از جمله کتابهایی که درباره شهرهای خراسان بزرگ نوشته شده فضائل بلخ نوشته شیخ الاسلام صفی‌الصله والدین ابوبکر عبدالله بن عمر بن محمد بن داود واعظ بلخی است که در سال ۶۱۰ ه. ق به عربی تالیف شده اما چون استفاده از آن برای عموم غیرممکن بود یکی از فضلاء قرن هفتم بلخ به نام عبدالله محمدبن محمدبن حسین حسینی بلخی در سال ۶۷۶ ه. ق بنا به خواهش صدرکبیر ابوبکر عبدالله بن ابی الفرید البلخی آنرا به فارسی ترجمه کرد. صدر از مترجم کتاب خواسته بود که «این نسخه را به زبان فارسی ترجمه باید کرد تا چنانک خواص را از آن نصیب است عوام را در آن فایده باشد و عواید و عوارف آن به مبتدی و منتهی برسد»

باری این کتاب فضائل بلخ که از آن پس به فارسی درآمد در کنار کتابهایی چون مناقب بلخ نوشته ابو زید بلخی، تاریخ بلخ نوشته محمدبن عقیل، معجم الکبیر کتاب علمای بلخ از ابوالحسین مستعملی، تاریخ

فضائل بلخ

ترجمه: سید علی حسینی

شیخ الاسلام مستعملی، تاریخ بلخ، معجم الکبیر کتاب علمای بلخ از ابوالحسین مستعملی، تاریخ

ترجمه: سید علی حسینی

عبدالله محمدبن عمر بن محمد بن داود واعظ

بلخی

عبدالله محمدبن عمر بن محمد بن داود واعظ

بلخی

بلخی

بلخی

بلخی

بلخی

بلخ نوشته ناصر الدین سمرقندی و کتابهایی دیگر در دسترس علاقمندان به تاریخ شهرهای خراسان قرار گرفته است. اما در این میان فضائل بلخ که به دست ما رسیده و بدین سبب ارزش خاصی دارد بازگو کننده داستان تلخ بلخ در پی گذر قرون است. نویسنده در زمانی اثر خود را فراهم می‌آورد که بلخ پس از یک دوره شکوه و رونق گرفتار حملات غزها در قرن ششم هجری، خوارزمشاهیان در اوایل قرن هفتم و هجری و سپس حمله ویرانگر مستول در همان ایام شد. چنانکه نویسنده در مقدمه کتاب می‌نویسد: «... کجا شدند آن تذروان رنگین که در فضای مراد خود می‌پریدند و کجا شدند آن شیران عصر که در مسکن تسکین خود جانوران مسکین را می‌شکستند کجا شدند آن علماء با نصیحت و حکمای نیکو سیرت و صلحاء پاکیزه سرپرست. همه از بالای تخت کامرانی و کامکاری به زیر تخته خواری گرفتار شدند. نه شاهان ماندند و نه تخت و نه دولت ماند و نه بخت. گویی باد بودند که برگشتند و یا ابری بودند که در نوشتند و زبان فصیح شان از گفتار بسته شد و قلم عزیزشان از رفتار شکسته گشت و آن اشجار و اثمار به خار و خاشاک مبدل شد و آن بناهای عالی جمله منهدم گشت»، نویسنده که چنین در مورد ویرانی بلخ نوحه سر می‌دهد در ذکر از تاریخ و آبادانی آن چنین می‌گوید که: «و زبان بهشتیان فارسی دری است و ایوب شهید می‌گوید که پارسی دری زبان اهل بلخ است و در زمان سابق مدت سه هزار سال پیوسته معمور بوده است و باز خراب گشته و هامون شده چنانک هیچ اثری از عمارت نمانده بوده و در ایام شاهان قبادین اردشیر باز آبادان کرده‌اند و آبادانی را به قرار اصل رسانیده و در وقت نوشین روان چنان آبادان بود که خلق به آب جیحون متصل نشسته بوده و از طخرستان و هندوستان و ترکستان و از بلاد عراق و شام و شامات اکابر و اشراف آن بلاد بدین شهر آمدندی و هر نوروز در وی عید کردند به موضع که آنرا نوبهار می‌خوانند» و سپس در مورد رونق آن در عهد اسلامی می‌نویسد: «... عدد تمام مساجد در آن وقت هزار و هشتصد و چهل و هشت بوده است و مدارس آبادان چهارصد بوده است و هزار و دو صد مفتی مصیب بوده‌اند و نهصد دبیرستان معتبر و پانصد و بیست ادیب ماهر. پانصد حمام آبادان و چهارصد گنبد یخندان و سیصد حوض سبیلی و یک هزار و دو صد سردابه در نفس شهر».

اکنون بار دیگر بلخ ویران است و عظمت گذشته آن بر یاد رفته و باز در روزگار محنت و



نشر: انتشارات سوره مهر

عسرت آن، شکوه گذشته‌اش و اهمیتی که داشته موجب توجه بدان شده و تقریباً همزمان دو اثر تحقیقی درباره آن به همت محققان پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به زور طبع آراسته شده است. یکی جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون و مضافات بلخ نوشته خانم دکتر الهه مفتاح و دیگری با عنوان بلخ کهنترین شهر ایرانی آسیای مرکزی در قرون نخستین اسلامی نوشته دکتر آذرمیدخت مشایخ فریدنی است. که این نوشتار به بحث و بررسی درباره آن دو می‌پردازد.

کتاب بلخ؛ کهنترین شهر ایرانی آسیای مرکزی در قرون نخستین اسلامی علیرغم حجم اندک مشحون از نکته سنجی‌های دقیق و پرداختن به دقایق باریک است و نویسنده بدون پرداختن به هرگونه پیرایه لفظی یا مقدماتی که موجب معطلی باشد یکسره به اصل مطلب پرداخته و کوشیده است نکات اصلی و اساسی تاریخ بلخ را بخصوص در قرون نخستین اسلامی مورد بررسی قرار دهد. مقدمات جغرافیایی و پیشینه قبل از اسلام شهر بلخ را به اختصار ذکر کرده ولی مسائلی چون تجارت، خطوط ارتباطی، شبکه آبیاری، فتوح بلخ، اسلام آوردن اهالی در پی یک دوره نسبتاً طولانی جدال، سیاست امویان در بلخ و نواحی اطراف، آن و سپس مناقشات فکری آن سامان تسا طلوع دولت عباسیان را با موشکافی خاصی دنبال کرده است. بدین ترتیب چون فتح بلخ در زمان عثمان خلیفه سوم بوده و طلوع عباسیان در دره سوم سده دوم هجری؛ اساساً این کتاب به یک قرن اول اسلامی تاریخ بلخ پرداخته و چون این دوره همراه با تحول و تبدیل نظام فکری و سیاسی و فرهنگی بلخ بوده مهمترین موضوعی که این کتاب بدان پرداخته نیز همین تصور بوده است. از آنجا که در سراسر سده دوم هجری خراسان کانون تحولاتی بوده که سرنوشت تمامی جهان اسلام و بخصوص ایران را رقم زده مانند قیام ابومسلم، قیام شریک بن شیخ المهری، برخاستن برمیکان از نوبهار بلخ، شورش خوارج، قدرت گرفتن مأمون و سرانجام پیدایش دولت طاهریان. لذا کتاب اخیر مقدمه بسیار گویایی از تحولاتی است که خراسان را برای ورودیه قرون بصیری اسلامی مهیا کرده است. نویسنده مطالب کتاب را در سه فصل بدین شرح ترتیب داده است که:

فصل اول: ویژگیهای جغرافیایی، تجاری، فرهنگی و سیاسی بلخ در قرون نخستین اسلامی مباحث اصلی این فصل به بنای

جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون

و مضافات بلخ

۱۳۸۶ هجری قمری



شهر و قدمت آن، بلخ و تخارستان، واحه و شهر بلخ، رود بلخ و نه‌های آن، تجارت و آئین بودایی در بلخ است. در حقیقت این فصل را باید فصل زمینه به شمار آورد.

فصل دوم: فتوحات مسلمانان در بلخ که مباحث اصلی آن عبارتند از اعمار حملات مسلمانان به تخارستان و قنیه بن مسلم بن عمرو بن الحصین الباهلی، در حقیقت این فصل شرح چگونگی گشودن ناحیه بلخ است به دست مسلمانان.

فصل سوم: استقرار مسلمانان در بلخ که مباحث اصلی آن اوضاع نخرستان در پایان قرن اول هجری، مسئله فتوحات و تغییر سیاست امویان، دعوت به اسلام، مرحله و قیام حارث بن سریع است. در حقیقت این فصل مسائل تحول سیاسی و فرهنگی بلخ در یک قرن اول اسلام پذیری و تأثیرات خراسان بر مسائل دولت اموی را بررسی می‌کند.

از آنجا که کتاب دارای اطناب نیست که ملالت آور باشد و خواننده بدون تعارف و تکلف به اصل مطلب می‌رسد بسیار جالب توجه است. در همانحال ایجازی خلل آفرین نیز ندارد زیرا در محدوده زمانی یک قرن نکات اساسی تاریخی را بازگو کرده است و نحوه انتخاب موضوع و محدوده زمانی آن کتاب را به صورت مبحثی از یک گفتار طولانی، درآورده، گفتاری که همانا تاریخ جامعی برای بلخ است.

از آنجا که نویسنده دانشمند کتاب در عنوان آن مهمترین صفت بلخ را کهنترین شهر ایرانی ذکر کرده لازم می‌نماید با توجه بدین امر بحث مفصلی را در مورد بنیاد ایرانی این شهر که مسلماً سر در افسانه‌ها و حماسه‌های مبتنی بر ادبیات ملی و نیز ایران باستانی دارد عرضه می‌کرد. هر چند بلخ در قرون بعدی تاریخ خود از گذشته خویش گریزان بود و ملالت ایام فرصت

پرداختن به تاریخ گذشته دور را نمی‌داد چنانکه فضل برمکی در بلخ از گذشته خاندان بودایی خود اظهار عار می‌کرد^{۱۱} و یا به قول شیخ الاسلام واعظ در مدت چهل سال بیش از بیست و شش حکمران ظالم بر آن حکومت کرده‌اند^{۱۲}. لذا مؤلف بلخ به جای پرداختن به تاریخ به ذکر احوال بزرگان و صلحا پرداخته و این کتابی است که تنها در گوشه‌هایی از کتاب بلخ مورد استفاده قرار گرفته اما روح کلی آن بر این کتاب سایه افکنده است^{۱۳}.

اما چنانکه میدانیم بلخ با تاریخ کهن ایران پیوندی محکم دارد. ایرانیان بر این باور بوده‌اند که پایتختشان ابتدا در اصطخر فارس بوده و سپس به بلخ انتقال یافته است^{۱۴}. این انتقال به ضرورت مقابله با تورانیان بود که بعدها با ترکان یکی دانسته شده‌اند و از آنسوی مرزهای خراسان حمله به ایران را آغاز می‌کرده‌اند. سپس در بلخ و در زمان پادشاهی گشتاسب بود که زرتشت دعوت خود را گسترش داد^{۱۵}. این روایات که در همه منابع ایرانی وجود دارد و صورت متواتر دارند بنیانهای کهن ایرانی بلخ را در کنار عواملی چون نوروز و زبان فارسی درمی‌مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهند اما از آنجا که بلخ بارها ویران و تاسیس شده و در منابع مکرر از تجدید بنای آن سخن به میان آمده است، نویسنده از گزارشات مربوط به بنای بلخ همراه با تشریح دانسته^{۱۶} و سخن را درین باره کوتاه کرده زود به پایان می‌رساند تا آن دسته از مسائل تاریخ بلخ را که با نقد و بررسی تاریخی همواتر است مورد بحث قرار دهد. این روش نویسنده که حکایت از سنجش اخبار و سعی در گزینش روایات معتبر بوده حائز توجه است. سعی او در بهره‌گیری از منابع گوناگون نیز جای توجه دارد بخصوص آنکه از منابعی چون فتحنامه سند معروف به چچنامه و نیز سفرنامه

هیوان تنگ زایر بودایی که بلخ را دیده استفاده کرده است. این منابع از آنجا که از سمت شرق به بلخ نگریسته‌اند از منابع دیگر چون طبری و فتوح اعثم که از غرب بدان نگاه کرده‌اند تا حدی متفاوت هستند. درین قسمت سخن پایانی آنکه سبک تحلیلی کتاب بدان اعتبار خاصی می‌بخشد. امید است بلخ که ایرانیان آنرا بلخ یامی و بلخ زیبا می‌خوانند و پس از اسلام به بلخ الحسنا، دارالاجتهاد و دارالفقاهه مرسوم بوده است بیش از پیش در عرصه تحقیق و تتبع مورد توجه قرار گیرد و ظاهراً پژوهشگران علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در این باره بنحوی مصمم گمر همت بسته است چنانکه تقریباً همزمان اثری دیگر تحت عنوان جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون و مضافات بلخ نوشته خانم دکتر الهه مفتاح منتشر ساخته است. این کتاب با کتاب پیش دارای تفاوت‌های اساسی است لذا شایه‌ای از کار تکراری در میان نیست و بر تنوع و غنای تحقیق و تألیف درباره بلخ افزوده است. زیرا هر یک از دو نویسنده دانشمند دو کتاب از دیدگاهی جدا به مسئله نگریسته‌اند و اثری متفاوت را عرضه کرده‌اند. چنانکه از عنوان کتاب اخیر برمی‌آید دامنه تحقیق این کتاب وسیع‌تر است و مراجعه به محتوای آن نشان می‌داد که نویسنده محترم ارئه اطلاعاتی گسترده و جامع در خصوص بلخ به خواننده را مورد توجه و تأکید قرار داده و می‌توان این کار را بمنزله دائره المعارفی درباره بلخ تلقی کرد. در این اثر نیز بر ابعاد و جوانب مطالعات ایرانی در باب بلخ در همان اوایل کتاب اشاره شده و سپس نویسنده در مقدمه‌ای بسیار ضروری تاریخچه‌ای از بلخ را ارائه کرده که به تشریح وضعیت کنونی آن می‌پردازد و این برای خواننده‌ای که مشتاق است بدانند بلخ امروز چه وضعی دارد بسیار مفید است^{۱۷}.

متن کتاب به ترتیب درباره مهاجرت آریایی‌ها، شاهان اولیه بلخ، موقعیت جغرافیایی آمودریا، چشم انداز تاریخی جیحون، مادر شهر مروارید، نوبهار بلخ، بنای نوبهار بلخ، موقعیت جغرافیایی بلخ، دروازه‌های بلخ، گذرها و کویها و قصبه‌ها و محلات شهر، برجهای بلخ، کالاها و صادرات بلخ، مالیات و خراج، ضرب سکه در دوره اسلامی در بلخ، راههای بریدی و مواصلاتی، جامعه و طبقات مردم، لباس بلخیان، مساجد بلخ، مزارهای مشهور بلخ، مدارس بلخ، بلخ آشیانه زبان دری، نگاهی به شعرای معروف بلخ، نگاهی به شهرها، قراء، قصبه‌ها و

بلخ

کهنترین شهر ایرانی آسیای مرکزی، در قرون نخستین اسلامی

تألیف

دکتر آذرمیدخت مشایخ فریدنی



نشر: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۸۶

مضافات بلخ. در پایان نیز منابع و مآخذ و پیوست‌ها و فهرست‌ها و نقشه آورده شده است.

چنانکه از شرح بالا برمی‌آید مطالب کتاب متنوع و گسترده است و نویسنده گوشیده است تقریباً تمامی اطلاعات مربوط به یک پدیده را ارائه نماید. این امر تا حدی کار سنجش و گزینش آنها را بر خواننده مشکل می‌سازد. در عین حال که او را از مراجعه به منابع متعدد بی‌نیاز می‌سازد. چنانکه در فصل مهاجرت آریایی‌ها که به بررسی تاسیس بلخ و کهنترین اخبار آن نیز نام شهر پرداخته در مورد واژه‌هایی چون بلخ، باکتریا، بخدی، بخدی سرپرام، بهلیکا... صحبت می‌کنند.^{۱۷} و از منابع سانسکریت و اوستایی تا دیگر منابع متأخر مطالبی مستند را عرضه می‌نماید. همین مطلب اما با صورتی کاملاً تاریخی در فصل بعدی که در مورد پیشدادیان بلخ است دنبال می‌شود. این پیوستگی مطلب متأسفانه در مبحث همچون تا حدی کمرنگ می‌شود زیرا به درستی پیوند جیحون که رودخانه بسیار طولانی است و فقط قسمتی از آن با بلخ مرتبط است با این شهر بطور کامل برای خواننده روشن نمی‌گردد.^{۱۸} اما درست در دنبال آن با گفتگو از نهرها بار دیگر ارتباط پیوستگی مطلب اعاده می‌شود.^{۱۹}

از صفحه ۶۹ و با مطلب بلخ ما در شهر مروارید اساس سخن نویسنده بر بنیادهای فرهنگی و دینی بلخ قرار می‌گیرد و در فصل بعدی با عنوان نوبهار بلخ ادامه می‌یابد.^{۲۰} در این مباحث پیوند بلخ با آئین‌ها و اعتقادات ایرانیان باستان و نیز آئین بودایی بررسی شده است سپس اساس بحث به مسائل اجتماعی با عنایت به جغرافیا^{۲۱} و دوباره به مسائل فرهنگی به عنایت به زبان دری و مؤسسات آموزشی و علما و دانشمندان بازگشت می‌کند.^{۲۲} در مبحث بزرگان شهر بلخ عده زیادی از این شخصیت‌ها با مراجعه به منابع متعدد معرفی شده تا آنکه در قسمت پایانی با معرفی اماکن جغرافیایی کتاب خاتمه می‌یابد. این نحوه جامعیت در ارائه مطالب درباره یک موضوع جغرافیایی یعنی شهر بلخ کتاب را به یک مونوگرافی نزدیک و شبیه ساخته است و لذا مورد مراجعه همه کسانی که خواهان اطلاعاتی جامع درباره بلخ هستند خواهند بود.

بهر حال ارائه دو پژوهش درباره شهر بلخ به صورتی متفاوت از یکدیگر را باید کوششی مشترک برای امری واحد تلقی کرد که نیل به مقصود را بیش از پیش ممکن می‌سازد. هر دو کتاب گوشیده‌اند تعلق بلخ به حوزه

بقیه از صفحه ۱

درگذشت استاد مورخ علیمراد فراشبندی

مورخ استعمارستیز جنوب ایران و محقق

مبارزات مردم تنگستان، دشتستان و بوشهر در برابر متجاوزان

نیز در سالهای پس از جنگ جهانی اول که ایران آخرین سالهای حکومت قاجاریه و تأسیس حکومت پهلوی را شاهد بود بسیاری از مبارزان دشتستانی، تنگستانی، دشتی، بوشهری، شیرازی، کازرونی و قشقایی روایتگر سالهای پرماجرایی دفاع رادمردانی چون غضنفرالسلطنه برازجان، رئیسعلی دلواری، زائرخضرخان اهرمی، شیخ حسین خان چاهکوتاهی، خالوحسین بردخونی، صولت‌الدوله قشقایی، احمد خان اخگر، غلامرضاخان پسیان، ناصرالدیوان کازرونی و دهها شخصیت دینی و ملی دیگر بودند. که این خود از یک سو شور و عشق او به مذهب و ملت را بیشتر و بر دایره معلوماتش می‌افزود. از آنجا که او شوق وافری به خودآموزی داشت در همان محیط برازجان توانست درس بخواند و معلومات تاریخی خود را توسعه بخشد. این خودره‌توشه‌ای بود که فراشبندی در طول عمر پربرکت و سراسر تلاش و مبارزه خویش برای نگارش تاریخ جنوب ایران در سالهای حول و حوش جنگ بین الملل اول از آن بهره بسیار برد. در سالهای نهضت ملی نفت و پس از آن فراشبندی به صف مبارزات ملت مسلمان ایران پیوست و به انتشار روزنامه‌خانه ملت پرداخت و به دلیل ایستادگی در برابر رژیم کودتا متحمل زندان شد و سالهای طولانی تبعید را از سرگذراند، تا آنکه در سال ۱۳۵۳ هجری بازنشسته و خانه‌نشین شد و به ادامه تألیف درباره تاریخ جنوب ایران اهتمام ورزید.

از جمله آثار مرحوم فراشبندی «خاندان تنگستانی» است که درباره جنگ ایران و انگلیس در سال ۱۸۵۶/۱۲۳۳ هجری است که طی آن خاندان تنگستانی به زعامت باقرخان و احمد خان دلیرهای بسیار نشان دادند. اثر دیگر ایشان تاریخ و جغرافیایی برازجان یا ستیز مجاهدان است که مسائل تاریخی برازجان و رجال و طوایف و دیگر نکات جغرافیایی موطن خود را در سه جلد به رشته تحریر کشیده است. آثار دیگر ایشان مانند جنوب ایران در مبارزات ضد استعماری، گوشه‌ای از مبارزه مسلحانه مردم جنوب ایران علیه استعمار، تاریخچه حزب دموکرات فارس و بسیاری آثار دیگر که تعدادشان به حدود چهل اثر می‌رسد و بعضی هنوز به چاپ هم نرسیده است در شرح مبارزات شهید رئیسعلی دلواری، شهید غضنفرالسلطنه برازجان و شرح قیام و رخدادهای سالهای جنگ جهانی اول است. از آنجا که ایشان نخستین روایتگر بسیاری از وقایع هستند، این آثار دارای اهمیت خاصی از نظر مطالب تاریخی است نیز از آنجا که شخصی محقق و پای‌بند به حقایق بوده اند بسیاری از تحریفات را پاسخ گفته و با سعی و جدیت بسیار کوشیده‌اند از تحریف تاریخ جلوگیری نمایند. امید است که در شماره‌های آینده بتوانیم بنحو احسن آنچنانکه شایسته این مورخ فرزانه است آثار ایشان را به جامعه تاریخ معرفی کنیم، روانش شاد و یادش گرامی باد. □

خیراندیش

زیرنویس‌ها:

۱- مقدسی، ابوعبدالله محمدبن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علیقلی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۱، ج ۲، صص ۳۸۰-۳۷۹.

۲- لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۳۳، صص ۴۰۹-۴۰۸.

۳- الحافظ ابوالحسن عبدالقادر ابن اسمعیل الفارسی، المنتخب الحافظ ابوالحسن ابراهیم بن محمد بن الازهر، اعداد محمد کاظم محمودی، الناشر جماعه المدرسین فی حوزه العلمیه فی قم المقدسه، ۱۴۰۳ هجری ۱۳۶۲/ هجری

۴- الهروی، سیف بن محمد بن یعقوب، تاریخ نامه هرات، تصحیح زبیرالصذیقی، کلکتہ، مطبعه پست مشن، ۱۳۶۲ هجری / ۱۹۴۳ م.

۵- ابوبکر عبدالله بن عمر بن محمد بن داود واعظ بلخی، فضائل بلخ، ترجمه عبدالله محمدبن محمد بن حسین حسینی بلخی، به تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۰، صص ۶

۶- همان، صص ۴ و ۵

۷- همان، صص ۱۸-۱۷

۸- همان، صص ۲۱

۹- مشایخ فریدنی، آذرمدخت، بلخ کهنترین شهر ایرانی آسیای مرکزی در قرون نخستین اسلامی، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶.

۱۰- همان، صص ۳۷

۱۱- همان، صص ۵۲

۱۲- مشایخ فریدنی، پیشین، صفحات ۷ و ۹۶

۱۳- ابوعلی سکویه رازی، تجارب الامم، ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۹، ج ۱، صص ۷۸

۱۴- همان، صص ۸۳

۱۵- مشایخ فریدنی، پیشین، صص ۵

۱۶- مفتاح، الهه، جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون و مضافات بلخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶، صص ۸ به بعد

۱۷- همان، صص ۱۳ به بعد

۱۸- همان، صص ۲۵ به بعد

۱۹- همان، صص ۴۸ به بعد

۲۰- همان، صص ۶۹ به بعد

۲۱- همان، صص ۹۹ به بعد

۲۲- همان، صص ۲۰۱ به بعد